

## بررسی مفهوم منازعه

# در نظریه‌های روابط بین‌الملل و ژئوپلتیک

ریباز قربانی‌نژاد\*

محمد رضا حافظ‌نیا\*\*

زهره احمدی پور\*\*\*

عبدالعلی قوام\*\*\*\*

### چکیده

یکی از مباحث مطرح در نظریه‌ها و مکاتب روابط بین‌الملل و ژئوپلتیک، بحث سرچشمه‌های منازعات و مناقشات بین دولت‌هاست. از آنجا که تنش و منازعه بین دولت‌ها و حکومت‌ها همواره در سطوح و ابعاد مختلف رخ داده و در آینده نیز شاهد آن خواهیم بود، صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان مکاتب مختلف روابط بین‌الملل و ژئوپلتیک به شیوه‌های مختلف سعی کرده‌اند ریشه‌ها و عوامل ایجادکننده مناقشات بین‌المللی را شناسایی و تبیین نمایند. مکتب‌های فکری و فلسفی مطرح در روابط بین‌الملل بر اساس رهیافت و رویکردی که نسبت به تحلیل مسائل جهانی دارند، در زمینه بروز اختلاف و کشمکش میان واحدهای سیاسی در ابعاد مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی به ارائه دیدگاه خود پرداخته‌اند. با عنایت به اهمیت موضوع عوامل ایجادکننده تنش و منازعه در روابط دولت‌ها، دیدگاه‌های مختلف و متنوعی از سوی اندیشمندان رشته‌های علمی و همچنین مکاتب فکری و فلسفی مختلف در این زمینه ارائه شده است. به نظر می‌رسد هر کدام از نظریه‌های مطرح در روابط بین‌الملل با توجه به مبانی فلسفی و رویکردهای علمی اندیشمندان آن، موارد مختلف و متناقضی را به عنوان عوامل منازعه‌آفرین میان دولت‌ها قلمداد کرده‌اند. اندیشمندان ژئوپلتیک نیز هر کدام جنبه‌ای از عوامل ژئوپلتیکی را در بروز منازعه بین دولت‌ها بررسی کرده و نگاهی جامع و کامل به این پدیده نداشته‌اند. در این مقاله، با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی-تحلیلی و در یک مطالعه تطبیقی، سرچشمه‌های بروز منازعه میان دولت‌ها در چارچوب نظریه‌های روابط بین‌الملل و ژئوپلتیک بررسی خواهد شد.

### واژگان کلیدی

منازعه، مناقشه، دولت-ملت، روابط بین‌الملل، ژئوپلتیک

\*دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) E-mail: Rebazghorbani@gmail.com

\*\*استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس E-mail: Hafezn\_m@modares.ac.ir

\*\*\*دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس E-mail: Ahmadyz@modares.ac.ir

\*\*\*\*استاد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی E-mail: A\_ghavam@sbu.ac.ir

فصلنامه راهبرد/سال بیست و سوم/شماره ۷۰/بهار ۱۳۹۳/صص ۲۶۵-۲۹۱

## جستارگشایی

واژگان و مفاهیم تنش<sup>۱</sup>، چالش<sup>۲</sup>، مناقشه<sup>۳</sup>، منازعه<sup>۴</sup> و بحران<sup>۵</sup> در ادبیات ژئوپلتیک و روابط بین‌الملل کاربرد فراوانی دارند و اغلب برای بیان نوع روابط خصمانه دو کشور یا دو قدرت رقیب به کار می‌روند. تنش و منازعه میان واحدهای سیاسی در ابعاد مختلف داخلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی، سابقه‌ای به درازای عمر بشر دارد و همواره در طول تاریخ سیاسی و اجتماعی انسان مشاهده شده است. حکومت‌ها نیز به عنوان بارزترین واحدهای سیاسی دارای حاکمیت و اقتدار در فضای سرزمینی تحت کنترل خود، به دلیل تلاش برای بقای ملی و گسترش حوزه نفوذ و نیز دستیابی به منافع ملی خود، روابطی مبتنی بر تنش و منازعه را با همسایگان و کشورهای دیگر تجربه کرده‌اند. در بسیاری از مواقع نیز حکومت‌ها نسبت به برخی عوامل و ارزش‌های جغرافیایی، فرهنگی و ژئوپلتیکی بیرون یا درون قلمروی خود، دیدگاهی ناسازگار با دیدگاه همسایگان یا قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی دارند و در چنین حالتی نیز کشمکش و مشاجره میان آنها بروز می‌کند.

در رابطه با ریشه‌های ایجاد منازعه و کشمکش در روابط بین دولت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، دیدگاه‌ها و نظرات متنوعی در قالب مکاتب و اندیشه‌های فکری و فلسفی از سوی اندیشمندان و صاحب‌نظران رشته‌های روابط بین‌الملل، علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی بیان شده است. در این میان، تلاش‌های نظری بسیاری برای توضیح منظم و قانونمند منازعه و جنگ در روابط بین‌الملل صورت گرفته که منجر به پردازش و ارائه نظریه‌های مختلف و حتی متضادی در این حوزه شده است. هر یک از این نظریه‌ها بر اساس اصول و مفروضه‌های خاص خود، که نشئت گرفته از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی متفاوتی است، تصویر متمایزی از منازعه ترسیم می‌کند. تفوق و تسلط این نظریه‌ها، تابعی از هژمونی و سیطره گفتمان‌ها و نظام

1. Tension
2. Challenge
3. Dispute
4. Conflict
5. Crisis

دانایی خاص در دوره‌های مختلف تاریخی و بافت و ساختارهای اجتماعی آن بوده است. بنابراین، با ضرورت پارادایمی و گفتمانی و تحولات عینی، این حوزه نظری نیز دچار تغییر و تحول شده است.

به طور کلی، در رابطه با مطالعه ریشه‌های تنش و منازعه، دو دیدگاه کلی وجود دارد. روان‌شناسان، زیست‌شناسان، نظریه‌پردازان بازی‌ها و تصمیم‌گیری از رفتار افراد شروع می‌کنند و ریشه‌های تنش و منازعه را در طبیعت<sup>۶</sup> انسان می‌جویند. در مقابل، جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، جغرافی‌دانان، نظریه‌پردازان سازمان و ارتباطات، دانشمندان علم سیاست، تحلیلگران روابط بین‌الملل و نظریه‌پردازان سیستم‌ها، منازعه را در سطح گروه‌ها، اجتماعات، نهادهای اجتماعی، طبقات اجتماعی، جنبش‌های بزرگ سیاسی، واحدهای مذهبی یا قومی، دولت‌های ملی، ائتلاف‌ها و نظام‌های فرهنگی مورد بررسی قرار می‌دهند.

علاوه بر این، دیدگاه‌های نظری مختلفی در مورد ریشه‌ها، علل و ماهیت کشمکش، منازعه خشونت‌آمیز و جنگ وجود دارد. هر یک از این رهیافت‌ها بر اساس واحد و سطح تحلیل خود عوامل و متغیرهای متفاوتی را مورد تأکید و بررسی قرار می‌دهد. با توجه به سه سطح تحلیل دیوید سینگر<sup>۷</sup> یا سه تصویر کنث والتز<sup>۸</sup>، نظریه‌های تنش و منازعه در روابط بین‌الملل را می‌توان در سه گروه طبقه‌بندی کرد و در چارچوب آن به تجزیه و تحلیل ریشه‌های منازعه و جنگ پرداخت.

در سطح تحلیل خرده‌سیستمی فردی، یا تصویر اول<sup>۹</sup> خشونت و منازعه و جنگ ریشه در ذات شرور انسان دارد. سطح تحلیل خرده‌سیستمی ملی یا تصویر دوم<sup>۱۰</sup>، علل و عوامل کشمکش و منازعه را بر پایه ویژگی‌ها و ساختار درونی کشورها تحلیل می‌کند. بر اساس سطح تحلیل

6. Nature

7. David Singer

8. Kenneth Waltz

9. First Image

10. Second Image

کلان‌سیستمی یا تصویر سوم<sup>۱۱</sup>، پدیده منازعه و جنگ با توجه به ویژگی‌ها و ماهیت نظام بین‌الملل تجزیه و تحلیل می‌شود. یعنی این ساختار غیرمتمرکز و آنارشیک نظام بین‌الملل است که خشونت و جنگ‌طلبی را در کشورها بر می‌انگیزد (Singer, 1990; Waltz, 2001). در میان نظریه‌پردازان ژئوپلتیک نیز نظریه واحدی در زمینه عوامل ایجادکننده منازعه در بین دولت‌ها به چشم نمی‌خورد. هر یک از ژئوپلتیسین‌ها با اهمیت دادن به برخی عوامل ژئوپلتیکی که نقش عمده‌ای در بروز منازعه‌های بین‌المللی ایفا می‌کنند و نادیده گرفتن نقش سایر عوامل، سعی کرده‌اند نظریه خود را در این رابطه تشریح نمایند. در این مقاله، نظریه‌های ژئوپلتیکی در ابعاد سرزمینی و هیدروپلتیک، ژئوکالچر، زیست‌محیطی و ژئواکونومیک تحلیل می‌گردد.

### ۱. ماهیت‌شناسی مفهوم منازعه

منازعه به وضعیت و شرایطی اشاره دارد که در آن یک گروه و مجموعه انسانی مشخص و معین، اعم از مذهبی، فرهنگی، زبانی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قبیله‌ای یا قومی به دلایل تعارض و ناسازگاری واقعی یا ظاهری اهداف و ارزش‌ها با یک گروه یا گروه‌های انسانی معین دیگر تعارض و تضاد آگاهانه دارند. در حقیقت، منازعه نوعی کنش متقابل و تعامل افراد و کشورها با یکدیگر است که شامل مبارزه و مقابله آنها با طبیعت و محیط زندگی‌شان نمی‌شود. منازعه نوعی از رقابت است که در آن طرفین در عین تلاش و تقلا برای دستیابی به منابع کمیاب سعی می‌کنند با تقویت موضع و ارتقای موقعیت و منزلت خود، دیگری را از رسیدن به هدف مطلوب باز دارد، منصرف یا خارج سازد. به عبارت دیگر، منازعه وقتی حادث می‌شود که طرفین تصور و درکی از اختلاف میان خود داشته باشند و تلاش نمایند این اختلاف را به نفع خود حل و فصل کنند و خاتمه دهند (Dougherty and Pfaltzgraff, 1981, p. 297). لوئیس کوزر<sup>۱۲</sup> از منظر جامعه‌شناختی، منازعه را این‌گونه تعریف می‌کند: مبارزه و کشمکش بر سر ارزش‌ها و مطالبه منزلت، قدرت و

---

11. Third Image

12. Lewis Coser

منابع کمیاب که در آن هدف هر یک از طرفین، خنثی کردن، صدمه زدن و یا نابود ساختن رقبای خویش است (Coser, 1956, p.3).

با توجه به ریشه‌ها و علل موجد و شرایط و موقعیت‌های مختلف، منازعات ممکن است دارای ماهیتی خشونت‌آمیز یا مسالمت‌آمیز، آشکار یا نهان، کنترل‌پذیر یا کنترل‌ناپذیر، قابل حل یا غیر قابل حل باشند. بنابراین، منازعه لزوماً به صورت خشونت‌آمیز تجلی و ظهور نمی‌کند، بلکه امکان دارد در قالب کنش‌ها و رفتارهای مسالمت‌آمیز نمود پیدا کند. از این رو امروزه بسیاری سیاست را هنر کارگردانی منافع متعارض و متضاد تعریف می‌کنند که فرایندی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات مختلف است. بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی تصدیق می‌کنند که محو کامل منازعه از پهنه زندگی انسان نه تنها غیرممکن، بلکه نامطلوب نیز هست، زیرا پاره‌ای از اشکال منازعه برای دگرگونی و پیشرفت اجتماعی ضروری است. سیمور مارتین لیپست<sup>۱۳</sup> اشاره می‌کند که هم الکسیس دتوکویل<sup>۱۴</sup> و هم کارل مارکس<sup>۱۵</sup> بر ضرورت منازعه بین واحدهای سیاسی - اجتماعی تأکید کرده‌اند (Lipest, 1991, p.71). به اعتقاد نیبرگ<sup>۱۶</sup>، منازعه یکی از جوانب اساسی رشد است؛ جنبه‌ای که نه می‌توان آن را کاملاً کنترل کرد، نه می‌توان مانع از بروز آن گشت و نباید هم در پی چنین کاری برآمد.

از دیدگاه رابرت گر، پدیده منازعه عبارت است از تعاملات قهرآمیز و آشکار گروه‌های رقیب. این تعاملات دارای چهار ویژگی هستند:

۱. دو طرف یا بیشتر درگیر تعارض هستند.
۲. آنها به طور متقابل درگیر اقدامات ضد یکدیگرند.
۳. آنها از رفتار قهرآمیز با هدف ویران کردن، آسیب رساندن، خنثی کردن و یا در غیر این صورت مهار حریف یا حریفان بهره می‌برند.

13. Seymour Martin Lipest

14. Alexis De Tocqueville

15. Karl Marx

16. Nieburg

۴. این تعاملات ستیزه‌جویانه، آشکارا و علنی هستند (Gurr, 2009, p. 47).

بنا به تعریف هری برمن<sup>۱۷</sup> از منازعه، منازعه عبارت است از وجود اختلاف و ناسازگاری میان چند گروه که در نتیجه آن تهدیدی علیه نیازها، علایق و منافع یکدیگر صورت گیرد (Behrman, 1998, p. 77).

در این تعریف ساده، چهار مفهوم به شرح زیر وجود دارند:

مفهوم اول، اختلاف و ناسازگاری است. به طور کلی، چندین سطوح اختلاف در مواضع گروه‌های درگیر در منازعه مشاهده می‌شود. با این حال، احتمال دارد که اختلاف واقعی کاملاً با اختلاف ظاهری متفاوت باشد. در واقع، منازعه تمایل دارد که با سطوح مهم و عمده سوءتفاهم همراه گردد که به طور قابل توجهی میل به اغراق‌گویی در اختلافات و ناسازگاری‌های ظاهری دارد. با این حال، منازعه بیش از یک اختلاف و ناسازگاری محض و راکد است. منازعه وضعیتی است که در آن مردم یک تهدید را نسبت به سعادت و خیر و رفاه خود احساس می‌کنند.

مفهوم دوم، گروه‌های درگیر است. در ذهن اغلب انسان‌ها، یک نوع ناهمخوانی و اختلاف نسبت به گروه‌های درگیر در منازعه وجود دارد. هنگامی که در برخی شرایط، مردم متوجه می‌شوند که آنها نیز یکی از طرف‌های منازعه به شمار می‌روند، شگفت‌زده و غافل‌گیر می‌شوند. در بسیاری از موقعیت‌ها، مردمی که به عنوان بخشی از نظام اجتماعی به شمار می‌روند، به شرکت در مناقشه و منازعه تشویق می‌شوند، در حالی که ممکن است شخصاً آن موقعیت پیش‌آمده را طور دیگری تفسیر کنند. طرف‌های درگیر در منازعه تمایل دارند که به جای بررسی واقعی و بازبینی عینی از وضعیت موجود، بر پایه ادراک و برداشت خودشان از آن واکنش نشان دهند. بر همین اساس، برداشت و درک مردم از یک قضیه به ارزش‌ها، فرهنگ، اعتقادات، سطح آگاهی و تجربه آنها و سایر متغیرها بستگی دارد.

مفهوم سوم، تهدید ادراکی است. مردم معمولاً در برابر تهدید ادراکی واکنش نشان می‌دهند تا در مقابل تهدیدات واقعی که با آن مواجه هستند. بنابراین، در حالی که فهم و ادراک مردم به خودی خود و فی نفسه واقعی نیست، رفتار، احساسات و واکنش‌های همیشگی مردم به وسیله

درک و احساس ناشی از تهدیدی که روبه‌روی‌شان است، تغییر می‌کند. اگر بتوان مسائل و تهدیدات واقعی را شناسایی کرد و استراتژی و راهکارها را متکی بر آن گسترش داد، منازعه را به طور ساختاری می‌توان مدیریت کرد.

مفهوم چهارم، نیازها، علایق و نگرانی‌هاست. معمولاً مشکلات مطرح در منازعه را به‌عنوان یک موضوع و مفهوم با قابلیت دوام و ماندگاری در نظر می‌گیرند. مسائل و مشکلات منازعه تمایل به پیچیدگی بیشتری دارند. به بیانی ساده، علاوه بر نیازهای واقعی و حقیقی که در منازعات یافت می‌شوند، همواره نیازهای روانی و جسمانی نیز وجود دارند که در داخل منازعه و کشمکش قرار می‌گیرند (Behrman, 1998, pp.78-81).

## ۲. روش تحقیق

این مقاله مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات نیز به طور کلی بر مبنای روش کتابخانه‌ای است. در روش کتابخانه‌ای بیشتر بررسی اسناد و مدارک، مراجعه به کتب داخلی و خارجی، نشریات و مطبوعات، مقالات و مجلات و سایت‌های اینترنتی مورد تأکید قرار گرفته است. پس از گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل آنها به طور عمده از طریق توصیف و مبتنی بر تفکر، منطق و استدلال صورت گرفته است.

## ۳. یافته‌های تحقیق

در این بخش از مقاله، سعی شده است تا مفهوم منازعه در نظریه‌های روابط بین‌الملل و ژئوپلتیک تشریح گردد. از میان نظریه‌های روابط بین‌الملل، مکاتب رئالیسم، نئورئالیسم و نئولیبرالیسم انتخاب شده و در نظریه‌های ژئوپلتیک نیز دیدگاه‌های پیتر هاگت (نگرش سرزمینی و هیدروپلتیکی)، ساموئل هانتینگتون (نگرش ژئوکالچر)، ادوارد اوتواک (نگرش ژئواکونومیک) و هامر دیکسون (نگرش زیست‌محیطی) برای بررسی پدیده منازعه میان دولت‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است.

### ۳-۱. نظریه‌های روابط بین‌الملل

#### ۳-۱-۱. نظریه واقع‌گرایی

واقع‌گرایی<sup>۱۸</sup> (رئالیسم) اگرچه یک نظریه کلان روابط بین‌الملل برای تبیین کلی و فراگیر سیاست بین‌الملل و پدیده‌های گوناگون است، اما ریشه‌ها و علل منازعه را در سرشت و رفتار انسان می‌داند. کشورها نیز همانند انسان‌ها در تأمین منافع خود حریص و آزمند هستند. ماهیت خودخواه و قدرت‌طلب انسان‌ها و کشورها موجب منازعه و جنگ می‌شود. این نظریه که ریشه در اندیشه و فلسفه مورخان و فیلسوفان مغرب‌زمین، مانند تویسیدید<sup>۱۹</sup>، نیکلاس ماکیاولی<sup>۲۰</sup> و توماس هابز<sup>۲۱</sup> دارد، بعد از جنگ جهانی دوم به صورت منظم توسط هانس جی. مورگنتا<sup>۲۲</sup> در حوزه روابط بین‌الملل ارائه شد. فلسفه بدبینانه ماکیاولی و هابز با آموزه‌های بدبینانه متألهینی مسیحی چون راینهولد نیبور<sup>۲۳</sup> درهم‌آمیخت تا انسان را موجودی شرور، خودخواه و منفعت‌طلب تعریف کنند که شرارت، پرخاشگری، خودپرستی و خشونت را در ذات خود دارد. واقع‌گرایان نیز مانند بسیاری از زیست‌شناسان و روان‌شناسان، انسان را بدذات می‌دانند که خشونت و منازعه در سرشت وی امری طبیعی و غریزی است (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۳، صص ۱۴۵-۱۴۳).

غریزه قدرت‌طلبی، بر طبق نظر ماکیاولی، بشر را به جنگ طبیعی و سپس برای ارضای جاه‌طلبی به جنگ سیاسی وا می‌دارد. پس از استیلا و تفوق یک اراده در جامعه داخلی، اراده غالب در صدد به انقیاد کشیدن اراده‌های دیگر در سطح جوامع دیگر بر می‌آید، که جنگ داخلی را باعث می‌گردد. از این‌رو به نظر واقع‌گرایان، قدرت‌طلبی امری طبیعی است و در سایه آن انسان در وضعیت طبیعی به سر می‌برد. در چنین شرایطی که هر انسانی گریز از انسان دیگر می‌باشد، انگیزه اصلی ترس و عشق است: ترس از کشته شدن و عشق به زنده ماندن. پس باید برای زنده

18. Realism

19. Thucydides

20. Niccolo Machiavelli

21. Thomas Hobbes

22. Hans J. Morgenthau

23. Reinhold Niebuhr



ماندن حداکثر قدرت را کسب کرد تا در امان ماند. این اندیشه‌های بدبینانه‌ها بیز و ماکیاولی است که الهام‌بخش واقع‌گرایی کلاسیک بوده است. پس مهم‌ترین دغدغه کشورها نیز مانند انسان‌ها بقا و ادامه حیات است. کشورها حتی از افراد نیز بیشتر احساس ناامنی می‌کنند، زیرا در نظامی قرار دارند که فاقد هرگونه مرجع و اقتدار مرکزی مشروع برای جلوگیری از به‌کارگیری زور و خشونت است. در چنین وضعیتی کشورها ارجحیتی بالاتر از امنیت و قدرت ندارند. در نتیجه، قدرت‌طلبی امری طبیعی در روابط بین‌الملل است و تأمین آن حتی با توسل به زور و جنگ نیز جایز است. بنابراین منازعه و جنگ یک وجه غالب روابط بین‌الملل است و صلح یک استثنا می‌باشد.

واقع‌گرایی چون مورگنتا بر این اعتقادند که سیاست، کشمکش بر سر قدرت و ذاتاً خشونت‌آمیز است. قدرت‌طلبی انسان و به تبع آن کشورها را بر خلاف نظر واقع‌گرایان، نمی‌توان با آموزه‌های اخلاقی و حقوقی از عرصه سیاست و جامعه حذف کرد. منفعت‌طلبی و قدرت‌خواهی نه تنها امری غیرطبیعی نیست، بلکه صددرصد با سرشت و ذات انسان نیز سازگار است، لذا قدرت‌طلبی کشورها تنها با پادزهر قدرت تعدیل و متوقف می‌شود و در پرتو آن صلح و ثبات (البته به معنای فقدان جنگ) برقرار می‌شود. در چارچوب چنین برداشتی از انسان و جامعه، واقع‌گرایان تنها راه صلح و ثبات را موازنه قدرت در سطح بین‌الملل می‌دانند. به نظر آنان امنیت دسته‌جمعی که آرمان‌گرایان برای برقراری صلح پیشنهاد می‌کنند، مشکل‌گشا نیست و در یک نظام غیر متمرکز، کارآمد نمی‌باشد. کشورها را با موعظه و نصیحت نمی‌توان از تجاوز و جنگ بازداشت. تنها وقتی ثبات حاکم می‌شود که در سطح نظام بین‌الملل، مانند بازار، قدرت‌های رقیب یکدیگر را تعدیل و خنثی کنند.

در منطق موازنه قوا، جنگ نه تنها نامشروع نیست، بلکه برای کسب قدرت نیز در بعضی از مواقع لازم و ضروری است. بنابراین اگر کشوری از سوی رقبا از تأمین قدرت خود با ابزارهای مسالمت‌آمیز مانند چانه‌زنی بازداشته شود، این حق مشروع را دارد که به جنگ متوسل شود. لذا در نظریه موازنه قوا، جنگ نه تنها مشروع و مجاز است، بلکه کارکرد مثبتی نیز در عرصه بین‌المللی ایفا می‌کند، که عبارت از برقراری موازنه است. شاید عجیب به نظر برسد که چگونه نظریه مبتنی بر سیاست قدرت نیز سرانجام به همان نتیجه‌ای می‌رسد که طرفداران جنگ

عادلانه به آن اعتقاد دارند. در هر دو دیدگاه تحت شرایطی جنگ مشروع و جایز است و در هر دو رهیافت نیز این قدرت حاکم یا کشور غالب است که مشروع و نامشروع بودن آن را تشخیص می‌دهد (مورگنتا، ۱۳۷۴، صص ۱۲۵-۱۲۰).

### ۳-۱-۲. نظریه نوواقع‌گرایی

اگرچه نوواقع‌گرایی<sup>۲۴</sup> یک نظریه واقع‌گرایانه است که بسیاری از مفروضه‌های سنتی آن مانند کشورمحوری، قدرت‌محوری، یکپارچه و آگاه بودن کشورها را قبول دارد، اما استدلال می‌کند که علی‌رغم اعتقاد واقع‌گرایی کلاسیک، ریشه منازعه و جنگ میان کشورها در ساختار نظام بین‌الملل نهفته است، نه در سرشت انسان و ماهیت کشورها.

سؤال کلیدی واقع‌گرایی ساختاری این است که چرا کشورهای مختلف با ساختار داخلی و نظام‌های سیاسی متفاوت و اختلافات ایدئولوژیک، رفتارهای سیاست خارجی مشابهی از خود بروز می‌دهند؟ و در پاسخ ادعا می‌کند که توضیح این امر را می‌توان در ماهیت نظام بین‌الملل و محدودیت‌هایی یافت که برای کشورهای مختلف ایجاد می‌کند. بنابراین، در حالی که واقع‌گرایانی چون مورگنتا استدلال می‌کنند که قدرت‌طلبی ریشه در طبیعت نوع بشر دارد، نوواقع‌گرایانی چون والتز به وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل اشاره دارند که تجمیع و انباشت قدرت را به عنوان یک نیاز بر کشورها تحمیل می‌کند. نوواقع‌گرایان معتقدند که نظام بین‌الملل بی‌نظم و آنارشیک است. این بی‌نظمی البته به معنای هرج‌ومرج و عدم نظم و نسق و رفتار الگومند نیست. همچنین به معنای جنگ تمام‌عیار و مناقشه‌عریان و مستمر نیز نیست، بلکه منظور از بی‌نظمی از این دیدگاه، نوعی اصل نظام‌بخش و تنظیم‌کننده است که توضیح می‌دهد نظام بین‌الملل از واحدهای سیاسی مستقلی تشکیل شده است که فاقد یک اقتدار مرکزی حاکم بر آنها می‌باشد. به عبارت دیگر، حاکمیت، اصل ذاتی کشورهاست، چون هیچ مرجع حاکم بالاتری وجود ندارد. در نظام بین‌الملل هیچ حکومتی بر حکومت‌ها نیست. بنابراین، بی‌نظمی یا آنارشی به معنای فقدان حکومت مرکزی در نظام بین‌الملل است (Baldwin, 1993, pp.29-32).

آنارشی بین‌المللی پیامدهای مهمی برای رفتار کشورها و روابط بین‌الملل دارد. به طور کلی، آنارشی سه الگوی رفتاری را برای کشورها در روابط بین‌الملل ایجاد می‌کند. اول اینکه کشورها نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد بوده و سوءظن دارند. آنها همواره از خطر بروز جنگ نگران هستند. اساس این ترس، این واقعیت است که در جهانی که کشورها قادرند به کشور دیگری حمله کنند، آنها برای حفظ بقای خود حق دارند نسبت به دیگران بی‌اعتماد باشند. علاوه بر این، در نظامی که هیچ مرجع قانونی وجود ندارد که یک کشور تهدیدشده برای کمک گرفتن به آن مراجعه کند، کشورها انگیزه بیشتری برای سوءظن می‌یابند. فراتر از این، در عرصه بین‌الملل سازوکاری به جز منافع خودپرستانه طرف سوم، برای مجازات متجاوز وجود ندارد. ترس از اینکه مورد تجاوز قرار گیرند، کشورها را بیش از پیش دچار سوءظن و بی‌اعتمادی می‌کند. دوم اینکه مهم‌ترین هدف کشورها در نظام بین‌الملل، تضمین بقا و ادامه حیات است. از آنجا که سایر کشورها تهدیدات بالقوه‌ای هستند و هیچ اقتدار برتری وجود ندارد که کشورهای مورد تجاوز را نجات دهد، کشورها نمی‌توانند برای تأمین امنیت خود به دیگران متکی باشند. به عبارتی دیگر، چون نظام بین‌الملل خودپار است، هر یک از کشورها باید به تنهایی امنیتی خود را تأمین کند و اتحادها و پیمان‌های نظامی اموری موقت و متغیر هستند. سوم اینکه کشورها در نظام بین‌الملل تلاش می‌کنند قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند. دلیل این رفتار نیز ساده است. هر چه قدرت نسبی و مزیت نظامی یک کشور بر دیگران بیشتر باشد، ضریب امنیتی آن بیشتر و بالاتر خواهد بود. هر کشوری خواهان آن است که برترین قدرت نظامی در نظام بین‌الملل باشد، چون این بهترین راه برای تأمین بقا در نظامی است که می‌تواند بسیار خطرناک باشد. این منطق انگیزه‌های قدرتمندی برای کشورها ایجاد می‌کند تا از یکدیگر سوءاستفاده کنند (Mearsheimer, 1994, pp. 10-12).

از دیدگاه نواقح‌گرایی، در غیاب یک مرجع و اقتدار مرکزی، مؤثرترین راه تأمین صلح و امنیت بین‌المللی، توزیع برابر قدرت بین قدرت‌های بزرگ است. این موازنه می‌تواند فارغ از مقاصد و ویژگی‌های بازیگران، باعث ارتقای نظم، ثبات و صلح بین‌الملل شود. همچنین در شرایطی که یک قدرت برتر یا هژمون در نظام بین‌الملل ظهور کند، در پرتو تفوق و سیطره آن یک نوع ثبات مبتنی بر استیلا شکل می‌گیرد. در این وضعیت، هژمون نقش یک شبه‌حکومت یا

نیمه‌حکومت را در نظام بین‌الملل ایفا می‌کند. از آنجا که این قدرت هژمون بیشترین نفع را از وضع موجود می‌برد، تلاش می‌کند با استقرار نظم هژمونیک ثبات را برقرار سازد. و بدین منظور آماده است حتی هزینه‌های برقراری این نظم را بپردازد و با کشورهایی که از پذیرش آن سرباز می‌زنند، یا با تشویق و یا با تهدید برخورد کند. بنابراین، صلح و ثبات هر دو معلول چگونگی توزیع قدرت در سطح بین‌الملل است (Keohane, 1989, pp.112-113).

### ۳-۱-۳. نظریه نولیبرالیسم

نولیبرالیسم<sup>۲۵</sup>، تلفیقی نظری بین دو مشرب فکری لیبرال و واقع‌گراست، اما قرابت و نزدیکی بیشتری با نواقع‌گرایی دارد. نولیبرالیسم یک تلاش نظری برای سازش لیبرالیسم و رئالیسم بود. نهادگرایان نولیبرال نیز همانند نواقع‌گرایان به نقش کشورها و قدرت آنها در نظام بین‌الملل اذعان دارند. همچنین کشورها را بازیگران عاقل می‌دانند که درصدد به حداکثر رساندن منافع خود هستند. و مهم‌تر اینکه آنان نیز نظام بین‌الملل را آنارشیک و فاقد یک مرجع و اقتدار مرکزی می‌دانند. اما برخلاف نواقع‌گرایی، نهادگرایی نولیبرال به نقش سازنده نهادهای بین‌المللی در سیاست بین‌الملل مستقل از توزیع قدرت بین کشورها اعتقاد دارد (Baldwin, 2008, pp.289-290).

نولیبرالیسم نیز بر پایه نظام بین‌الملل و ویژگی‌های آن به توضیح و تبیین منازعه و کشمکش در سطح بین‌الملل می‌پردازد. بی‌نظمی بین‌المللی با ایجاد جو بی‌اعتمادی و افزایش میزان فریب‌کاری، مانع عمده‌ای در راه همکاری بین‌المللی ایجاد می‌کند. اما در نظر نولیبرالیست‌ها، آنارشی و بی‌نظمی مساوی و مترادف با عدم همکاری نیست. اگر با اندیشیدن سازوکارها و راهبردهایی بتوان به گونه‌ای از بی‌اعتمادی حاصل از عدم اطلاعات کاست و هزینه‌های فریب‌کاری را افزایش داد، امکان حصول همکاری بین‌المللی میان کشورهای خودپرست نیز وجود دارد (Keohane, 1989, pp.105-106). با اتخاذ راهبردهای تکرار تعامل (بازی)، ایجاد سایه آینده، معامله به مثل و پیوند موضوعی از یک طرف و تأسیس نهادها و رژیم‌های

بین‌الملل که امکان عملی شدن استراتژی‌های مذکور در آنها وجود دارد از طرف دیگر، می‌توان بر مشکل فریب‌کاری و عهدشکنی غلبه کرد. در چنین شرایطی، بازیگران براساس تحلیل هزینه و سود، منفعت کوتاه‌مدت ناشی از عهدشکنی و فریب‌کاری را فدای سود فزون‌تر همکاری درازمدت خواهند کرد و دست به شروع و استمرار همکاری می‌زنند. پیوند موضوعی نیز امکان اجرا و اعمال استراتژی تلافی این به جای آن را به کشورهای همکاری‌کننده می‌دهد. بدین صورت که کشوری که در یک حوزه موضوعی فریب‌خورده و زیان‌کرده است، قادر است در یک حوزه موضوعی دیگر تلافی کند. با امکان تلافی در حوزه‌های مختلف، هزینه عهدشکنی و فریب‌کاری نیز افزایش می‌یابد (Stein, 1993, p.88; Milner, 1992, p.177). اما نقش اساسی در ارتقا و تسهیل همکاری‌های بین‌المللی را نهادهای بین‌المللی ایفا می‌کنند. در چارچوب نهادها و رژیم‌های بین‌المللی امکان اجرای استراتژی‌های مختلف فراهم می‌شود. نهادهای بین‌المللی به معنای الگوهای شناخته‌شده رفتار یا عمل است که حول آن، انتظارات بازیگران همگرا و به هم نزدیک‌تر می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۷، ص ۵۷).

### ۲-۳. نظریه‌های ژئوپلتیک

۱-۲-۳. پیتر هاگت: نگرشی سرزمینی و هیدروپلتیکی به پدیده منازعه میان دولت‌ها  
مدل‌های پوتیتکا<sup>۲۶</sup> ی پیتر هاگت<sup>۲۷</sup> تلاشی است در راستای مطالعه عوامل جغرافیایی تنش‌زا در روابط و مناسبات میان کشورها. این مدل متضمن کشوری فرضی است به نام های پوتیتکا، دارای مجموعه‌ای از وضعیت‌های اختصاصی که موجب پیدایش مشاجرات با همسایگانش می‌شوند. این کشور فرضی، محصور در خشکی<sup>۲۸</sup> بوده و دارای دوازده نقطه بالقوه تنش‌زا در روابط با همسایگانش می‌باشد (Haggett, 1983, p.477; Haggett, 2001, p.521). هاگت این مدل را برای

26. Hypothetica

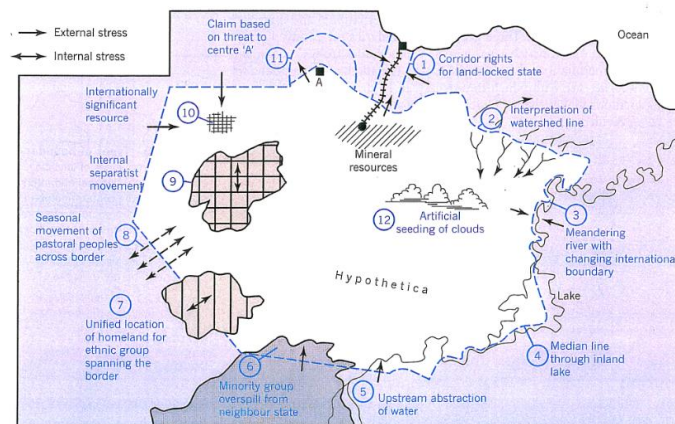
27. Peter Hggett

28. Landlocked

اولین بار در سال ۱۹۷۲ میلادی در چاپ اول کتاب *جغرافیا: ترکیبی نو*<sup>۲۹</sup> ارائه داد و به دوازده عامل جغرافیایی تنش‌زا در روابط و مناسبات میان کشورها اشاره کرد:

۱. حقوق دالانی برای کشور محصور در خشکی جهت دسترسی به دریا از طریق خاک کشور همسایه؛
  ۲. اختلاف در نحوه تفسیر خط تقسیم آب (آب‌پخشان) در مرزهای کوهستانی؛
  ۳. مرز بین‌المللی رودخانه‌ای متغیر؛
  ۴. اختلاف در تعیین مرز در دریاچه مشترک و چگونگی بهره‌برداری از منابع آن؛
  ۵. ربودن آب قسمت علیای رود توسط کشور فرادست رودخانه؛
  ۶. امتداد و گسترش سرزمینی و فضایی یک گروه قومی - زبانی به خاک کشور همسایه؛
  ۷. استقرار یک گروه اقلیت نژادی و قومی در امتداد دو مرز بین‌المللی؛
  ۸. جابه‌جایی فصلی کوچ‌نشینان در دو سوی مرز بین‌المللی؛
  ۹. جنبش جدایی‌طلبان قومی در فضای داخلی یک کشور؛
  ۱۰. استقرار یک منبع مهم بین‌المللی در نزدیکی مرز که مورد ادعای همسایگان باشد. این منبع مهم ممکن است یک منبع استراتژیک مانند اورانیوم و یا یک منبع فرهنگی مانند مکان‌های مقدس باشد؛
  ۱۱. ادعای یک کشور به خاک کشور همسایه برای حفظ موقعیت برتر و حیاتی مناطق و منابع مرزی خویش؛
  ۱۲. منازعات قانونی بر سر باروری مصنوعی ابرها به منظور تأمین باران در فضای داخلی یک کشور و ایجاد بارش در قلمرو کشور همسایه در اثر حرکت و جابه‌جایی ابرها.
- در نمودار شماره (۱)، مدل‌های پوتیتکا پیترهاگت و دوازده عامل جغرافیایی تنش‌زا و منازعه‌آفرین میان دولت‌ها نشان داده شده است.

نمودار شماره (۱) - مدل های پوتیتکای پیتر هاگت



(Source: Hagget, 1983, p.477 & 2001, p.522)

هاگت در مدل خود به بیان عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی تنش‌زا در روابط کشورها پرداخته و در مقایسه با نظریه‌های دیگر تأکید بیشتری بر متغیرهای فضایی و مکانی داشته است. با وجود این، مدل هاگت فاقد متغیرهای مربوط به منابع زیست‌محیطی و ژئواکونومیکی تنش‌زا می‌باشد و با مد نظر قرار دادن عوامل عینی و ملموس جغرافیایی که باعث بروز منازعه میان دولت‌ها می‌شوند، از پرداختن به نقش عوامل ذهنی و ناملموس که نقش عمده‌ای در تنش‌زایی و ایجاد بحران در روابط بین‌المللی دارند، خودداری کرده است.

۲-۲-۳. توماس هامر - دیکسون (۱۹۹۴): نگرشی زیست‌محیطی به پدیده منازعه میان دولت‌ها بر اساس دیدگاه توماس هامر - دیکسون<sup>۳۰</sup>، تأثیر عوامل زیست‌محیطی بر امنیت ملی و بروز منازعه با همسایگان و سایر دولت‌ها به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم ارزیابی می‌گردد. در تأثیرگذاری مستقیم، رابطه بدین‌گونه است که متعاقب بروز تحولاتی در عرصه محیط‌زیست، دولت‌ها برای دستیابی و یا استمرار سلطه خود بر منابع طبیعی با یکدیگر وارد رقابت و چالش

30. Thomas Homer-Dixon

می‌شوند. اما در روش غیر مستقیم، تغییرات پدیدآمده در حوزه محیط‌زیست، آثار سیاسی- اجتماعی پدید می‌آورد که آنها به نوبه خود زمینه بروز نزاع را فراهم می‌سازند. هامر- دیکسون بر این اساس، سه نوع ارتباط را فرضیه‌بندی نموده است (Homer-Dixon, 1994):

اول، منازعات میان دولت‌ها که ریشه در کمبود منابع طبیعی غیر قابل تجدید دارند و از نظر تاریخی کاملاً برای ما شناخته شده می‌باشند.

دوم، منازعات میان دولت‌ها که ریشه در کمبود منابع طبیعی تجدیدپذیر دارند. در رابطه با منابع طبیعی تجدیدپذیر که باعث بروز تنش و مناقشه در روابط بین کشورها می‌شوند، مسایل مربوط به ماهیگیری در حوزه‌های مورد مناقشه و منابع آب شیرین حائز اهمیت‌اند. سوم، منازعات غیر مستقیمی که متأثر از تغییرات زیست‌محیطی به وقوع پیوسته است. این دسته از منازعات که هامر- دیکسون آنها را بسیار خطرناک‌تر از موارد پیشین ذکر می‌کند، به دو صورت به وقوع می‌پیوندند:

الف) مشکل گروه‌های هویتی. فشارهای ناشی از مشکلات محیط زیست، جنبش‌های جمعیتی بزرگی را پدید می‌آورد که این جنبش‌ها به نوبه خود به شکل‌گیری گروه‌های هویتی منجر می‌شوند؛ گروه‌هایی که عمدتاً نزاع برانگیزند و نمونه بارز آن نیز برخوردهای قومی است که در گوشه و کنار جهان رخ می‌دهند. مقوله شرایط مناسب زیست‌محیطی برای ادامه زندگی، بحث مهمی در آمایش جمعیتی و سیاست‌های مربوط به آن می‌باشد که به صورت مهاجرت یا کوچ‌نابیدن، درگیری‌ها و مشکلاتی را برای جوامع مختلف به دنبال داشته است. حوزه تأثیرگذاری این تحولات ضرورتاً در قلمروی داخلی نبوده، بلکه به سیاست بین‌الملل و روابط کشورها نیز تسری می‌یابد (Suhrke, 1993, pp.14-15).

ب) مشکل محرومیت. مشکلات زیست‌محیطی از طریق دامن زدن به کمبودهای اقتصادی، زمینه را برای شکل‌گیری احساس محرومیت نزد شهروندان مساعد می‌سازد و به این ترتیب به بروز منازعه و کشمکش کمک می‌کند. وجود تفاوت‌های زیست‌محیطی از نظر بهره‌مندی طبیعی،

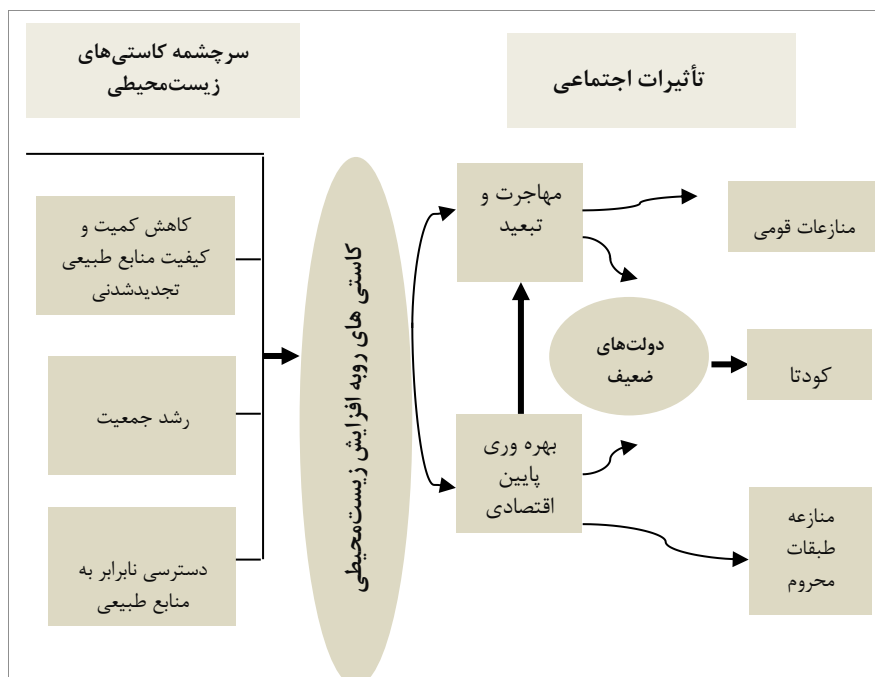


منجر به جذب سهم بیشتری از توان دولت در بهبود شرایط مادی زندگی می‌شود و این امر گسستی را میان مناطق مختلف ایجاد می‌کند که در نهایت به دلیل تعمیق آن، به تضعیف مشروعیت نظام سیاسی منجر می‌شود. درگیری‌های پیوسته در فیلیپین و ایالت‌های مختلف چین از جمله مصادیق مؤید این مدعا هستند (Homer-Dixon, 1993, pp.65-67).

با این حال، ذکر این نکته ضروری است که این رویکرد، و به ویژه دعای هامر- دیکسون، از سوی سایر اندیشه‌گران به نقد گذارده شده، که از این میان می‌توان به نقدهایی اشاره داشت که قوت ارتباط بین دو حوزه امنیت و محیط زیست را به بحث می‌گذارند و آن را ضعیف ارزیابی می‌کنند. به زعم این دسته از منتقدان، ارتباط بیان‌شده، نه تنها به لحاظ نظری، بلکه در بستر تاریخ تحولات سیاسی- اجتماعی نیز به گونه‌ای قوی ظاهر نشده است. این انتقاد در ارتباط با رابطه غیر مستقیم بیشتر مطرح شده است؛ چرا که دخالت عوامل میانی که به صورت غیر مستقیم بر تحولات مذکور تأثیرگذار بوده‌اند، آن قدر زیاد است که گزینش عوامل زیست‌محیطی از این میان بدون توجیه به نظر می‌رسد (Levy, 1995, p.56). هامر دیکسون در نظریه خود، نگاهی کاملاً تک‌عاملی به پدیده تنش و منازعه کشورها داشته و تنها به تأثیر عامل زیست‌محیطی در بروز تنش و منازعه اشاره کرده است. وی از اشاره به سایر عوامل ژئوپلیتیکی تنش‌زا بین کشورها خودداری کرده است؛ ضمن آنکه ارتباط قوی که دیکسون بین دو متغیر امنیت و محیط‌زیست در مدل خود برقرار می‌سازد، جای سؤال است.

نمودار شماره (۲) - مدل هامر دیکسون در رابطه با تأثیر کاستی‌های زیست‌محیطی بر

منازعه و کشمکش



ترسیم از نگارندگان

(Homer-Dixon, 1994, p.28)

۳-۲-۳. ساموئل هانتینگتون (۱۹۹۳): نگرشی ژئوکالچر به پدیده منازعه میان دولت‌ها  
 ساموئل هانتینگتون در مقاله‌ای با عنوان برخورد تمدن‌ها<sup>۳۱</sup>، منبع جدید منازعه و برخورد بین  
 کشورها را خطوط گسل<sup>۳۲</sup> بین تمدن‌ها و فرهنگ‌ها ذکر کرد. وی چنین ادعا کرد که سرچشمه  
 بنیادین تعارض در جهان پس از جنگ سرد، ایدئولوژیکی یا اقتصادی نخواهد بود، بلکه  
 شکاف‌های عمده در میان نوع بشر و سرچشمه اصلی مناقشات و تعارض‌ها، عوامل فرهنگی

31. The Clash of Civilizations

32. Fault Lines

خواهد بود. کشور- ملت‌ها قدرتمندترین کنشگران در امور جهانی باقی خواهند ماند، اما تعارضات اصلی سیاست جهانی میان ملت‌ها و گروه‌هایی از تمدن‌های مختلف رخ خواهد داد. برخورد تمدن‌ها حد و مرز مناقشات آینده خواهد بود (Huntington, 1993, p.22). تمدن<sup>۳۳</sup> از دیدگاه هانتینگتون، عالی‌ترین سطح گروه‌بندی بشر و گسترده‌ترین سطوح هویت فرهنگی انسانی است که وی را از سایر گونه‌های جانوری جدا می‌سازد. تمدن معمولاً هم با عناصر عینی مشترک<sup>۳۴</sup> میان مردم مانند زبان، تاریخ، دین، آداب و رسوم و مؤسسات مختلف تعریف می‌شود؛ و هم از طریق تعیین هویتی که مردم به صورت ذهنی از خودشان ارائه می‌نمایند. معیارهای هانتینگتون برای تمایز تمدن‌ها از یکدیگر تاریخ، زبان، فرهنگ، آداب و سنن، و از همه مهم‌تر دین می‌باشد. به نظر وی در آینده، هویت تمدنی<sup>۳۵</sup> به طور فزاینده‌ای اهمیت پیدا خواهد کرد و جهان در مقیاس وسیعی به وسیله کنش متقابل بین هفت و یا هشت تمدن اصلی شکل خواهد گرفت. این تمدن‌ها عبارت‌اند از: تمدن غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، ارتدوکس-اسلاوی، امریکای لاتین و احتمالاً آفریقایی (Huntington, 1993, pp.24-25). وی با اعتقادی که مبنی بر نظم آینده جهان دارد، بر قدرت فراملی بلوک‌های ژئو-فرهنگی<sup>۳۶</sup> جهانی در مقابل ژئو-اقتصادی<sup>۳۷</sup> جهانی تأکید می‌کند (Tuathail & Others, 1998, p.7). هانتینگتون بر این باور است که تفاوت‌های بین تمدن‌ها واقعی و مهم هستند؛ خودآگاهی و هوشیاری تمدنی در حال افزایش است؛ برخورد بین تمدن‌ها، برخوردهای ایدئولوژیکی<sup>۳۸</sup> و دیگر اشکال آن را که شکل غالب برخوردهای جهانی را تشکیل می‌دهند، از میدان به در خواهد کرد؛ نهادهای موفق سیاسی، امنیتی و اقتصادی بین‌المللی احتمالاً بیشتر در درون تمدن‌ها و نه در ورای آنها توسعه می‌یابند؛ برخوردها میان گروه‌هایی از تمدن‌های مختلف، طولانی‌تر، سریع‌تر و خونین‌تر از برخوردهای

33. Civilization

34. Common Objective Elements

35. Civilization Identity

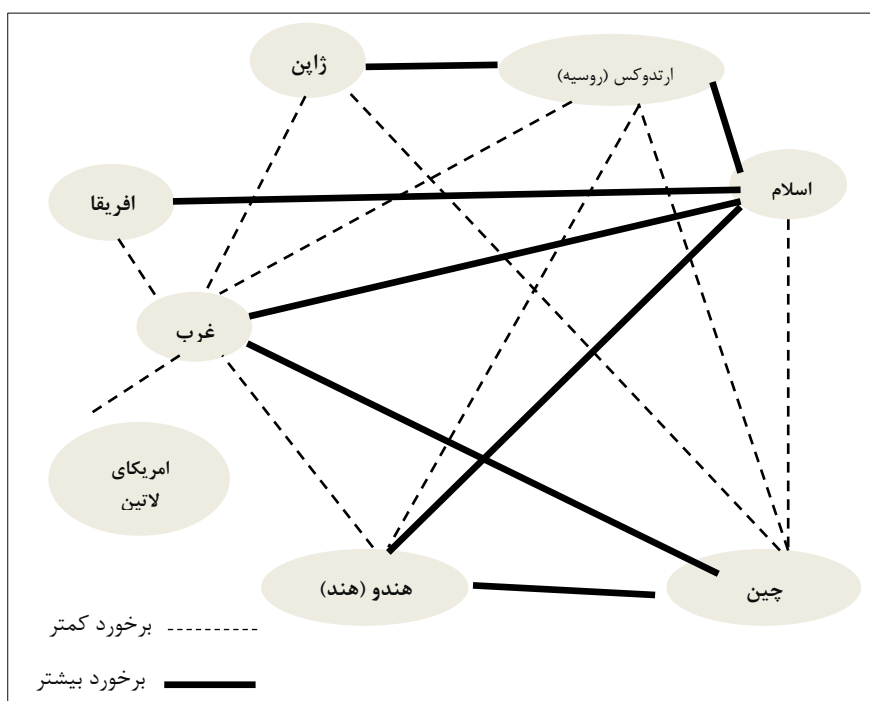
36. Geo - Cultural

37. Geo - Economical

38. Ideological Conflicts

گروه‌های درون یک تمدن خواهند بود؛ برخوردهای خشن بین گروه‌هایی از تمدن‌های مختلف خطرناک‌ترین منبع محرک بروز جنگ‌های جهانی خواهند شد؛ محور عمده سیاست‌های جهانی را، روابط بین غرب و دیگران<sup>۳۹</sup> تشکیل خواهد داد؛ و تمرکز اصلی برخوردها در آینده نزدیک بین غرب و چندین کشور اسلامی-کنفوسیوسی خواهد بود (Huntington, 1993, pp.47-48).

نمودار شماره (۳) - مدل سیاست جهانی تمدن‌ها: صف‌بندی‌های در حال ظهور



(Huntington, 1997, p.27)

پس از ارائه نظریه برخورد تمدن‌ها، انتقادهای زیادی از سوی اندیشمندان و کارشناسان حوزه روابط بین‌الملل در اقصی نقاط جهان نسبت به آن صورت گرفت. هانتینگتون در مدل خود در رابطه با بروز تنش و منازعه میان کشورها که تنها بر تک‌عامل تمدن (دین) تأکید می‌کند،

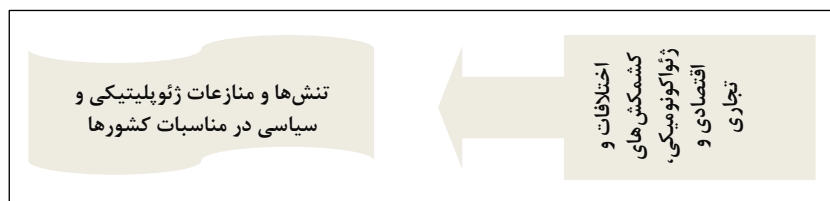
39. The West & the Rest

ضمن آنکه رابطه بین دو متغیر تمدن و ناامنی را بسیار قوی فرض می‌کند؛ از توجه به سایر موضوعات تنش‌زا و منازعه‌آفرین در روابط بین‌الملل غافل است.

### ۳-۲-۴. لوتواک (۱۹۹۰): نگرشی ژئواکونومیکی به پدیده منازعه میان دولت‌ها

ادوارد ان. لوتواک در مقاله‌ای با عنوان از ژئوپلتیک تا ژئواکونومی: منطق مناقشه، دستورالعمل تجارت، بر این باور بود که با پایان جنگ سرد، از اهمیت برخوردار از توانایی نظامی در رابطه با امور جاری دنیا به صورت مداوم کاسته می‌شود؛ روش‌های اقتصادی جایگزین روش‌های نظامی گردیده و در همین راستا سرمایه‌های قابل مصرف به جای توان نظامی، نوآوری‌های غیر نظامی به جای پیشرفت‌های فنی نظامی و بازارها به جای پادگان‌ها و پایگاه‌ها قرار گرفته‌اند. باید توجه داشت که تمامی این موارد وسیله‌ای بیش نبوده و هدف را تشکیل نمی‌دهند (Luttwak, 1990, pp. 17-18). لوتواک چنین ادامه می‌دهد که در حالی که روش‌های مربوط به تجارت همیشه می‌تواند به واسطه روش‌های راجع به جنگ تحت‌الشعاع قرار بگیرد، باید توجه داشت که در دوره ژئواکونومی، نه تنها علل بلکه وسایل مناقشه نیز بایستی اقتصادی باشد. در صورتی که منازعات و اختلالات تجاری منجر به بروز درگیری‌های سیاسی شود، چنین درگیری‌هایی می‌بایستی از طریق توسل به حربه‌های اقتصادی حل و فصل شوند. از جمله این حربه‌ها می‌توان به محدودیت واردات، در نظر گرفتن یارانه در خصوص صادرات، تأمین اعتبار طرح‌های فنی رقابتی، حمایت از شکل‌ها و روش‌های برگزیده آموزش، شرایط ساختارهای رقابتی اشاره نمود (Tuathail&others, 1998, p. 128).

### نمودار شماره (۴) - مدل لوتواک (۱۹۹۰) در رابطه با تنش و منازعه میان کشورها



ترسیم از نگارندگان

نظریه لوتواک تنها به بیان تأثیر تک‌عامل ژئواکونومیک در بروز تنش و منازعه در روابط بین‌الملل اشاره دارد. وی به متغیرهای ژئواکونومیک هم به عنوان علل مناقشه و هم به عنوان ابزار مناقشه نگاه می‌کند. حال آنکه حوادث دو دهه اخیر در روابط میان دولت‌ها و عللی که باعث پیدایش تنش و مناقشه در روابط بین‌الملل شده‌اند، نادرستی نظریه لوتواک را نشان می‌دهد. هرچند که متغیرهای ژئواکونومی به عنوان یکی از عوامل اصلی تنش‌زا بین کشورها محسوب می‌شوند، به تنهایی نمی‌تواند سرچشمه‌های ژئوپلتیکی تنش را تبیین نماید.

#### ۴. تجزیه و تحلیل

یکی از مباحث مطرح در نظریه‌های روابط بین‌الملل و ژئوپلتیک، مفهوم منازعه و کشمکش میان واحدهای سیاسی در سطوح مختلف می‌باشد. در این بین، منازعات و مناقشه‌های بین‌المللی که میان دولت - ملت‌ها در مناطق مختلف جهان رخ می‌دهد، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. با این حال، هر کدام از مکاتب فکری روابط بین‌الملل و ژئوپلتیک بر پایه بنیادهای نظری خاص و رویکردی جداگانه و متمایز از یکدیگر به تحلیل مفهوم منازعه میان دولت‌ها و عوامل بروز آن در نظام بین‌الملل پرداخته‌اند. در این مقاله، مفهوم منازعه در دیدگاه‌های واقع‌گرایی کلاسیک، نواقعی‌گرایی و نولیبرالیسم به عنوان مکاتب نظری مهم روابط بین‌الملل بررسی گردید. نظریه واقع‌گرایی ریشه‌ها و علل منازعه را در سرشت و رفتار انسان می‌داند. از دیدگاه واقع‌گرایان کشورها نیز همانند انسان‌ها در تأمین منافع خود حریص و آزمند هستند و ماهیت خودخواه و قدرت‌طلب انسان‌ها و کشورها موجب منازعه و جنگ می‌شود. مکتب نواقعی‌گرایی با وجود آنکه بسیاری از مفروضه‌های واقع‌گرایی کلاسیک مانند کشورمحوری، قدرت‌محوری، یکپارچه و آگاه بودن کشورها را قبول دارد، اما استدلال می‌کند که علی‌رغم اعتقاد واقع‌گرایی کلاسیک، ریشه منازعه و جنگ بین کشورها در ساختار نظام بین‌الملل نهفته است، نه در سرشت انسان و ماهیت کشورها. نظریه پردازان نولیبرالیسم نیز همانند نواقعی‌گرایان به نقش کشورها و قدرت آنها در نظام بین‌الملل اذعان دارند. همچنین کشورها را بازیگران عاقل می‌دانند که درصدد به حداکثر رساندن منافع خود هستند و مهم‌تر اینکه آنان نیز نظام بین‌الملل را آنارشیک و فاقد یک مرجع و اقتدار مرکزی می‌دانند. اما برخلاف نواقعی‌گرایی، نولیبرال‌ها به

نقش سازنده نهادهای بین‌المللی در سیاست بین‌الملل مستقل از توزیع قدرت بین کشورها اعتقاد دارند.

از میان نظریه‌های ژئوپلیتیکی که به بررسی مفهوم منازعه و علل بروز آن میان کشورها پرداخته‌اند، رویکردهای سرزمینی و هیدروپلیتیکی پیتر هاگت، زیست‌محیطی هامر دیکسون، ژئوکالچر هانتینگتون و ژئواکونومیک لوتواک در این پژوهش بررسی شدند. هاگت در نظریه خود به نقش عوامل سرزمینی و هیدروپلیتیکی در تنش‌زایی میان کشورها اهتمام خاصی داده و مناقشه‌های مرزی میان کشورهای همسایه را یکی از علل اصلی بروز منازعات بین‌المللی قلمداد کرده است. در حالی که هامر دیکسون تنها متغیرهای مربوط به عوامل زیست‌محیطی را در ایجاد منازعه در مدل خویش ذکر کرده است. هانتینگتون و لوتواک به عنوان دو نظریه‌پرداز بعد از جنگ سرد، سعی در تبیین عوامل بروز منازعه میان دولت‌ها نموده‌اند. در تحلیل منازعات بین‌المللی بعد از جنگ سرد، هانتینگتون بر نقش متغیرهای فرهنگی و تمدنی تأکید می‌ورزد، در حالی که ادوارد لوتواک از منظری ژئواکونومیک به قضیه می‌نگرد و نقش عوامل اقتصادی را در منازعات پس از جنگ سرد برجسته می‌کند. نقد اساسی که بر هر کدام از این رویکردها وارد است، در پیش گرفتن نگرشی تک‌بعدی و تک‌عاملی در تحلیل سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی منازعه میان دولت‌ها از سوی هر کدام از این صاحب‌نظران می‌باشد و به همین دلیل فاقد نگاهی جامع و فراگیر در این زمینه می‌باشند. یک الگوی جامع در رابطه با عوامل تنش‌زای ژئوپلیتیکی میان کشورها باید همزمان متغیرهای مربوط به عوامل سرزمینی، هیدروپلیتیکی، ژئوکالچر، ژئواکونومیک، زیست‌محیطی، ژئواستراتژیک و سیاسی را در برگیرد.

## فرجام

با نگاهی به نظریه‌هایی که از سوی متخصصان رشته‌های جغرافیا، ژئوپلیتیک، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در رابطه با عواملی که باعث ایجاد تنش و منازعه در روابط و مناسبات میان کشورها می‌شوند، به این نتیجه می‌رسیم که هیچ‌کدام از این نظریه‌ها نتوانسته است تمام ابعاد مختلف مفهوم منازعه میان کشورها را تبیین کند و هر کدام از آنها تنها به بیان بخشی از عوامل ایجادکننده منازعه پرداخته‌اند. به عبارتی، یک نگاه تک‌عاملی و یا چند عاملی به این مسئله دارند

و از همین رو نمی‌توانند به عنوان یک نظریه و الگوی جامع و کامل در این زمینه در نظر گرفته شوند. برخی نظریه‌های روابط بین‌الملل، سرشت و ویژگی‌های ذاتی انسان را عامل اصلی بروز منازعات در سطوح مختلف قلمداد کرده‌اند، برخی دیگر ماهیت دولت و نظام‌های سیاسی را در بروز منازعه تأثیرگذار دانسته و عده‌ای هم نظام بین‌الملل و ویژگی‌های ساختاری و کارکردی آن را عامل اصلی ایجاد منازعه در نظر گرفته‌اند.

در میان نظریه‌پردازان ژئوپلتیک هم دیدگاه‌های مختلف و متنوعی در این زمینه وجود دارد. برخی عوامل فرهنگی و تمدنی را در رابطه با تنش و منازعه میان کشورها حائز اهمیت دانسته‌اند. برخی دیگر به عوامل ژئواکونومیکی و اقتصادی بها داده، و تعدادی از آنها ریشه‌های تنش میان کشورها را در عوامل زیست‌محیطی و یا اختلافات ارضی و مرزی قلمداد کرده‌اند. در این میان، پیتر هاگت (۱۹۷۲) و جان کالینز (۱۹۹۸) تا حدودی سعی کرده‌اند نگاهی جامع و چندبعدی به قضیه تنش و منازعه میان کشورها داشته باشند و در نظریه‌های خود به متغیرهای مختلفی مانند مسائل استراتژیک، فرهنگی، اقتصادی، زیست‌محیطی و هیدروپلتیک اشاراتی داشته‌اند. اما آنها نیز در ارائه الگویی که بتواند تمامی سرچشمه‌های ژئوپلتیکی تنش‌زا در روابط کشورها را تبیین کند، ناموفق بوده‌اند. بر این اساس و از دید نگارندگان این مقاله، الگویی که قادر به تبیین عوامل ژئوپلتیکی ایجادکننده تنش و منازعه در روابط کشورها باشد، باید به طور همزمان متغیرهای فرهنگی و ژئوکالچر، ژئواستراتژیک، اختلافات سرزمینی و مرزی، ژئواکونومیک، هیدروپلتیک، زیست‌محیطی و متغیرهای مربوط به کارکرد فضای سایبر را در برگیرد.

## منابع فارسی

۱. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۸۳)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: قومس.
۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۷۷)، "نظریه نهادگرایی نئولیبرال و همکاری‌های بین‌الملل"، *فصلنامه سیاست خارجی*، تهران. سال دوازدهم، شماره ۳.
۳. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۲)، "تحول نظریه‌های منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل"، *فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست*، شماره ۸.



۳. مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۴)، *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

### منابع لاتین

4. Axelord, Robert & Robert Keohane (1985), "Achieving Cooperation under Anarchy: Strategies & Institutions", *World Politics*, Vol.38, No.1.
5. Baldwin, David (1993), *Neorealism & Neoliberalism: The Contemporary Debate*, New York: Columbia University Press.
6. Baldwin, David (2008), *Theories of International Relations*, USA: Princeton University.
7. Behrman, Harry Webne (1998), *The Practice of Facilitation: Managing Group Process and Solving Problems*, Quorum Books, Greenwood Publishing.
8. Coser, Lewis A (1956), *The Functions of Social Conflict*, New York: The Free Press.
9. Dougherty, James E. and Robert L. Pfaltzgraff (1981), *Contending Theories of International Relations*, Longman Higher Education.
10. Gerr, Ted (1980), *Handbook of Political Conflict*, New York: The Free Press.
11. Gurr, Robert (2003), *Ethnic Conflict in World Politics*, coauthored with Barbara Harff, Westview Press
12. Gurr, Robert (2009), *Peace and Conflict*, Wilkenfeld: Paradigm Publishers.
13. Haggett, Peter (1972), *Geography: A Modern Syntheses*, New York: Publisher: Harpercollins College Div.
14. Haggett, Peter (1983), *Geography: A Modern Syntheses*, New York: Publisher: Harpercollins College Div.
15. Haggett, Peter (2001), *Geography: A Global Synthesis*, Prentice Hall.
16. Haye, Brian (2002), *Statistics of Deadly Quarrels*, Durham: American Scientist, Volume 9.
17. Homer-Dixon, Thomas (1991), *Environmental Change and Human Security*, Toronto: Canadian Institute of International Affairs.
18. Homer-Dixon, Thomas (1991), On the Threshold: Environmental Changes as Causes of Acute Conflict, *International Security*, 16(2).

19. Homer-Dixon, Thomas (1994), Environmental Scarcities and Violent Conflict: Evidence From Cases, *International Security*, 19(1).
20. Homer-Dixon, Thomas, Jeffrey H. Boutwell and George W. Rathjens (1993), "Environmental Change and Violent Conflict", *Scientific American*, 268(2).
21. Homer-Dixon.T (2001), *Environmental, Scarcity and Violence*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
22. Huntington, Samuel (1993), "The Clash of Civilizations", *Foreign Affairs*, Vol.72, No.3.
23. Huntington. S.P. (1997), *The Clash of Civilizations and The Remaking of World Order*, New York: Simon & Schuster.
24. James E. Dougherty and Robert L. Pfaltzgraff (1981), *Contending Theories of International Relations*, Longman Higher Education.
25. Keohane, Robert (1984), *After Hegemony*, Princeton: Princeton University Press.
26. Keohane, Robert (1989), "International Institutions and state power", *Essays in International Relations Theory*, Boulder, Colo: Westview Press.
27. Levy, Mark (1995), "Is the Environment a National Security Issue?", *International Security*, Vol. 20, No. 2, The MIT Press
28. Lewis Coser (1956), *The Functions of Social Conflict*, New York: The Free Press.
29. Lipset, Seymour Martin (1991), *Political Man: The Social Bases of Politics*, The Johns Hopkins University Press.
30. Lipset, Seymour Martin (1995), *Consensus and Conflict: Essays in Political Sociology*, Transaction Publishers.
31. Luttwak, Edward N. (1990), From Geopolitics to Geo-Economics: Logic of Conflict, Grammar to Commerce, *The National Interest*, Vol.20.
32. Mearsheimer, John(1994), "The False Promise of International Institutions", *International Security*, Vol.19. No.3.
33. Milner, Helen(1992), "International Theories of Cooperation among Nations: Strengths and Weakness", *World Politics*, Vol.44, No.3.
34. Routledge Paul and Others (1998), *The Geopolitics Reader*, New York: Routledge.

35. Stein. Andrew (1993), "Preference and Power in the European Community: A liberal Intergovernmentalist Approach", *Journal of Common Market Studies*, Vol.31. No.4.
36. Suhrke, Astri (1993), "Pressure Points: Environmental Degradation, Migration and Conflict", *Occasional Paper*, No.3.
37. Tuathail. Gearoid & Dalby, Simon & Routledge, Paul (1998), *The Geopolitics Reader*, London Routledge.
38. Waltz, Kenneth Neal (2010), *Theory of International Politics*, The University of Michigan, Addison Wesley Pub.